



حَصَبُ جَهَنَّمَ: بررسی معناشناختی واژه "حَصَب" در قرآن

دکتر سید بابک فرزانه^۱

(صفحه: ۹۹ - ۱۱۲)

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۶

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۱۷

چکیده

از نیمه قرن ۱۹ میلادی به بعد دانشمندان غربی و برخی خاورشناسان کوشیده اند اثبات کنند که قرآن ساخته و پرداخته پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) است. در اواخر سده ۲۰م گرایشی نو از سوی نسل جدید خاورشناسان ظهور می کند مبنی بر این که قرآن تنها تألیف حضرت محمد(ص) نیست بلکه این کتاب شکل کنونی خود را به تدریج و بر اثر پیشرفت ها و تعدیلات انجام شده در دو قرن اول و دوم هجری یافته است. هر یک از دو گروه دلایل خود را ارائه کرده اند که نقد و بررسی همه آنها از مجال بحث ما خارج است. یکی از دلایلی که نسل دوم خاورشناسان ارائه کرده اند این است که آنان می گویند در متن قرآن خطاها و اشتباهاتی وجود دارد که نتیجه اشتباه نساخان قرآنی است. از جمله خاورشناسانی که به این بحث پرداخته و مقالاتی در این زمینه نگاشته جیمز بلامی^۲ است. ما در این مقاله خواهیم کوشید ضمن ارائه برخی دیدگاههای بلامی آنچه را او در باره واژه «حَصَب» در آیه شریفه: «انکم و ما تعبدون من دون الله حَصَبُ جَهَنَّمَ (الأنبیاء، ۹۸)»^۳ گفته است، با مراجعه به واژه نامه های عمومی و اختصاصی و نیز برخی تفاسیر قرآن مورد بررسی و نقد قرار دهیم. کلید واژه ها: حَصَب، حَطَب، معنای کلمه، قرآن، خاورشناسان، قرائت، گویش.

۱. استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران شمال، گروه زبان و ادبیات عرب، تهران، ایران.

dr.farzaneh@gmail.com

2. James A. Bellamy

۳. شما و آن چیزهایی که سوی الله می پرستیدید هیزمهای جهنمید.

مقدمه (طرح مسأله)

بلامی استاد دانشگاه میشیگان در مقاله ای با عنوان «چند اصلاح پیشنهادی برای متن قرآن»^۱ که در سال ۱۹۹۳م در مجله انجمن خاورشناسی امریکا^۲ منتشر شد ۱۱ واژه قرآنی را مورد بررسی قرار داده است (بلامی، ۱۱۳/ (IV) ۵۶۲-۵۷۳) که عبارتند از: حَصَب (که موضوع مقاله ما است)، أُمَّة، أَب، سَجَل، حِطَّة، صُرْهَنَّ الْيَك، سَبْعاً مِنَ الْمَثَانِي، تَمَنَّى، إِلَّا أَمَانِي، صِبْغَةَ اللَّهِ، اصْحَابُ الْأَعْرَافِ. بلامی در مقدمه خود بر این مقاله مدعی است اصلاحات پیشنهادی او سبب می شود متون تصحیح شده سخت به سخنان پیامبر (ص) نزدیک شود. او می گوید ساختارهای غیر ممکن در قرآن وجود دارد که مفسران آنها را توجیه کرده اند. وی در مقاله خود پس از ستودن تحقیقات خاورشناسانی چون نولدکه^۳ و گلدزیهر^۴ در باره قرآن، روایاتی را در باره برخی اصلاحات نقل می کند (p.562). حال ما می خواهیم با مراجعه به لغتنامه های عمومی، لغتنامه های قرآنی و تفاسیر نخستین بخش از مقاله طولانی او را در باره کلمه حَصَب در ترکیب قرآنی «حَصَبُ جَهَنَّمَ»، مورد بررسی قرار دهیم و اثبات کنیم آنچه وی در خصوص کتابت غیر صحیح حَصَب گفته، درست نیست. پیش از ورود به مطلب چند نمونه به عنوان تمهید اشاره می شود:

بلامی در مقاله خود می نویسد: علی (ع) گفته است: شکل درست کلمه «طَلح»

-
1. SOME PROPOSED EMENDATIONS TO THE TEXT OF THE KORAN
 2. JOURNAL OF THE AMERICAN ORIENTAL SOCIETY
 3. Nöldeke
 4. Goldziher

حَصَبُ جَهَنَّمَ: بررسی معناشناختی واژه "حَصَب" در قرآن ۱۰۱

در قرآن (طَلْحَ مَنْصُودٌ)^۱ (الواقعه/۲۹)، همان «طلع» است که در سوره الشعراء آیه ۱۴۸ (وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ طَلَعُهَا هَضِيمٌ)^۲ آمده است. و هنگامی که از او پرسش شده آن را تغییر می دهی پاسخ داده قرآن را نمی توان تغییر داد (همانجا؛ نیز رک: سیوطی، *الاتقان*، ۱/۱۳۲).

به گزارش منابع ابن عباس نیز به چند کلمه در قرآن اشاره کرده و گفته کاتب آنها را درست ننوشته است. گفته می شود وی آیه شریفه «أَفَلَمْ يَبْأَسِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا» (رعد/۳۱)^۳، را چنین خوانده است: «أَفَلَمْ يَتَبَيَّنْ...». و هنگامی که به او گفته می شود در قرآن آمده «أَفَلَمْ يَبْأَسِ...»، می گوید: گمان می کنم کاتب وقتی این آیه را می نوشته در خواب بوده است (سیوطی، *الاتقان*، ۲/۲۷۵). گفته اند علی بن ابیطالب (ع) نیز «ببأس» را «یتبین» قرائت کرده است (همو، *الدر المنثور*، ۴/۱۱۸). در جای دیگر آمده است که ابن عباس در پاسخ به سؤال نافع بن ازرق در باره معنای أَفَلَمْ يَبْأَسِ تنها آن را تفسیر کرده و گفته ببأس در زبان بنی مالک به معنای يعلم است و آنگاه شعر مالک بن عوف را شاهد می آورد (سیوطی، همانجا). روایتی هم از کلبی در اختیار داریم که این معنا را تأیید می کند: ببأس در گویش نَخَع به معنای يعلم است (فرا، معانی القرآن، ۲/۶۴؛ ابن قتیبه، تفسیر غریب القرآن، ۲۲۷؛ طباطبایی، *المیزان*، ۱۱/۳۶۰)

علامه طباطبایی (۱۱/۳۶۰-۳۶۱؛ نیز رک: سیوطی، *الاتقان*، ۲/۵۸) به اختلاف نظری

که برای معنای «ببأس» وجود دارد اشاره می کند که خلاصه آن چنین است:

۱- کلمه "ببأس" بر اساس لغت هوازن یا قبيله حى به معنای "علم" است و

شعر سحيم بن وثيل رياحی شاعر مخضرم (د/۶۰/ق/۶۸۰م) را شاهد می آورد:

۱. و درخت موزی که میوه اش بر یکدیگر چیده شده

۲. و کشتزارها و نخلها با آن شکوفه های نرم و لطیف

۳. آیا مؤمنان هنوز ندانسته اند که اگر خدا می خواست همه را هدایت می کرد؟

اقول لهم بالشعب اذ یأسروننیاً لم تیأسوا انّی ابن فارس زهدم^۱
و نیز شعر رباع بن عدی(?) که گفته است:
ألم ییأس الاقوام انّی انا ابنه و ان كنت عن ارض العشیره نائیا^۲
۲- بعضی دیگر گفته‌اند: معنای کلمه "یأس" همان معنای "ناامیدی" است،
اما معنای علم را هم در بر دارد.

۳- بعضی دیگر گفته‌اند: جمله "أفلم ییأس" همان معنای ظاهری خود را
دارد و متضمن معنای علم نیست، بنابر این نظر معنای آیه چنین می شود: «آیا
هنوز مایوس نشده‌اند آنها که ایمان دارند به اینکه اگر خدا بخواهد همه مردم را
هدایت می کند از اینکه کفار ایمان آورند؟»
آنگاه خود معنای دوم را برمی گزیند.

روایت دیگری از ابن عباس در دست است که در باره آیه «و قضی ربک أآنا
تعبدوا الا ایاه» (بنی اسرائیل/۲۳)^۳، گفته شکل صحیح آن «ووصی ربک» است و در
اثر استفاده زیاد از جوهر توسط کاتب واو دوم به ص چسبیده و قضی خوانده شده
است (سیوطی، الاتقان، ۲/۲۷۵-۲۷۶).

در این جا لازم است چند نکته را ذکر کنیم تا شبهه ای را که بلامی می کوشد
با مطرح کردن این مباحث ایجاد کند برطرف نماییم:

۱. در باره دو واژه «طَلَح» و «طَلَع» مطلب نخست آنکه میزان استحکام
نسبت این روایت که علی بن ابیطالب(ع) فرموده اند شکل درست واژه «طَلَع»
است بر ما روشن نیست بنابر این نمی توان بر این پایه اظهار نظری کرد از دیگر سو

۱. هنگامی که در آن دره اسیر شدم بدیشان گفتم: آیا نمی دانید من فرزند یکه سوار «زهدم» هستم.
۲. مگر اقوام نمی دانند که من فرزند اویم گرچه که از سرزمین عشیره خود فاصله گرفته ام.
۳. و پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید

حَصَبُ جَهَنَّمَ: بررسی معناشناختی واژه "حَصَب" در قرآن ۱۰۳

نظیر این گونه واژه های هم معنا که در آنها حروف هم مخرج به یکدیگر تبدیل شده اند در زبان عربی فراوان است و زبانشناسان آن را نوعی اشتقاق می دانند(رکذ: بوبو، ۱۱۴-۱۲۰؛ سیوطی، *اللاتقان*، ۱/۱۳۲). و وجود یکی دلیل برعدم وجود دیگری نیست. بر این اساس نمی توانیم بگوییم "طلع" شکل صحیح "طلح" است بلکه هر دو کلماتی هستند که از طریق اشتقاق بدست آمده اند و در زبان وجود دارند و بکار گیری هردو صحیح است. ابن جنی، *الخصائص*، ۲/۱۴۵-۱۵۲) در فصلی با عنوان «تصاقب الالفاظ لتصاقب المعانی» به این موضوع پرداخته است.

۲. در باره کلمه «بیأس» در آیه شریفه نیز باید گفت معنای آیه با حفظ این واژه نیز درست است و برخی از مفسران - چون علامه طباطبائی - بدان تصریح کرده اند. بنابر این نیازی نیست که آن را اشتباه بپنداریم. این که کلمه به اختلاف قرائت شده باشد امری است که هرگز نمی تواند به غلط بودن یک واژه دلالت داشته باشد. و این که کلمه «بیأس» بر اساس لهجه های خاص معنای "یعلم" نیز بدهد مسأله ای طبیعی است. بکار گیری این کلمه در شعر عربی با معنای "یعلم" سند بسیار خوب و موثقی است برای وجود این کلمه با این معنا. بنابراین نگارش اشتباه واژه می تواند مردود باشد. و بلامی می بایست این احتمالات را نیز در کنار اظهار نظر خود قرار می داد.

اینک به واژه «حصب» در سوره انبیاء (آیه ۹۸) می پردازیم. نخست بینیم بلامی در باره این کلمه در مقاله خود چه گفته است؟. وی ضمن مردود شمردن همه معانی ارائه شده توسط لغت نویسان موارد ذیل را در مقاله خود ارائه کرده است(بلامی، (IV) 113 / 564):

۱. "حصب" را برخی حطب قرائت کرده اند.
۲. "حصب" به معنای سوخت تنها در این آیه (الأنبیاء، ۹۸) آمده است و معنای اصلی آن پراکندن سنگ (یا سنگریزه) است و از این رو لغت شناسان آن را

۱۰۴ صحیفه مبین، شماره ۴۹، بهار و تابستان ۱۳۹۰

سنگ انداختن در آتش ترجمه می‌کنند و دیگران معنای آن را محدود می‌کنند به سوختی که در اجاقها استفاده می‌شود اما برای آن شاهی نمی‌آورند.

۳. لغت شناسان کلمه "حصب" را بدین معنا واژه ای متعلق به اتیوپی (حبشه) با لهجه نجد یا یمنی می‌دانند.

۴. "حصب" را سوخت جهنم در زبان زنگیان (زنجیه) معنا کرده اند.

۵. بطور واضح لغت درست "حطب" است نه "حصب" که در جاهای دیگر قرآن هم بکار رفته است: و اما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا(جن/۱۵).

۶. براحتی می‌توان دریافت که در نوشتن "حطب" اشتباه شده است. نویسندگان فراموش کرده اند که الف حرف ط را بنویسند که به صاد تبدیل شده است.

بازخوانی آنچه در باره واژه "حصب" در منابع آمده است:

حال می‌کشیم معنای واژه «حصب» و همه آن چه را لغت نویسندگان و مفسران در خصوص این کلمه گفته اند بازخوانی کنیم:

۱. معنای لغوی در لغتنامه‌های قرآنی و تفاسیر

در کهن‌ترین لغت نامه قرآنی که به ابن عباس (۳-۶۸ق/۶۱۹-۶۸۷م) منسوب است و سیوطی، *الاتقان*، ۲/۶۲ (بیب) آن را آورده "حصب" این گونه معنا شده است: *حَصَبُ جَهَنَّمَ*: شجر. شیخ طوسی (۱۳۸۲: *التبیین*، ۷/۲۸۰) نوشته که ابن عباس آن را سوخت جهنم تفسیر کرده است (نیز رک: ابن کثیر، *تفسیر القرآن الکریم*، ۵/۳۷۲؛ *طبری، جامع البیان*، ۹(۱۷)/۷۴). در *تفسیر غریب القرآن* منسوب به زید بن علی بن الحسین (د. ۱۲۱ق) پسر امام زین العابدین (ع)، "حصب" به زبان زنگیان^۱، "حطب" معنا شده است (ص ۲۷۹؛

۱. آرتور جفری در مقدمه خود بر کتاب *واژه‌های دخیل در قرآن مجید* می‌نویسد تنها دلیل ارباب لغت در رده بندی برخی واژه‌های قرآنی به عنوان واژه‌های زنگی (من الزنجیه) آن است که از توجیه آنها در مانده بوده اند از

حَصَبُ جَهَنَّمَ: بررسی معناشناختی واژه "حَصَب" در قرآن ۱۰۵

نیز رک: سیوطی، المتوکلی، ۱۴۸؛ بدوی، ۲۱۲). ابو عبیده مَعمر بن مثنی (د ۲۱۰ق) در کتاب مجاز القرآن^۱ (۴۲/۲) چنین گفته است: حَصَبُ جَهَنَّمَ: کلّ شیء أَلْقِيَتْهُ فِي نَارِ فَقْد حَصَبَتِهَا. لغتنامه قرآنی و کهن دیگری که به دست ما رسیده و در صحت انتسابش به مؤلف تردیدی نیست تفسیر غریب القرآن ابن قتیبه (د ۲۷۶ق) است او نیز در معنای این کلمه می گوید: حَصَبُ جَهَنَّمَ: آنچه است که در آتش افکنده می شود و برگرفته از "الحَصْبَاء" به معنای سنگریزه است. با ادامه جستجو در منابع، به جز آنچه گفته شد ذیل آیه ۹۸ سوره انبیاء «حَصَبُ جَهَنَّمَ»، مطلب دیگری نمی یابیم. در معجم الفاظ القرآن الکریم (۲۷۷/۱) که کار فرهنگستان قاهره است، "حصب" هر آنچه در آتش افکنده می شود تا آن را شعله ور کند^۲، معنا شده است. سپس به صفت فاعلی این کلمه یعنی «حاصب» که در چند آیه دیگر قرآن بکار رفته اشاره گردیده و چنین توضیح داده شده است: الحاصب: الريح المهلكة بالحصی (باد کشنده ریگ بار): آیاتی که «حاصب» در آنها به کار رفته است عبارتند از:

أ فَأَمْتَمَ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ
وکیلا (الاسراء، ۶۸)^۳
فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ
(العنکبوت، ۴۰)^۴

-
- این رو اصل آنها رابه گوشه ای دورافتاده از جهان نسبت داده اند و ظاهرا این، برای آنان بهتر از آن بوده است که در باره اصل این واژه ها زبان ببرند (۱۳۷۲: ص ۸۵)
۱. مجاز در این جا به معنای بلاغی آن نیست.
 ۲. کل ما یلقى فی النار لتُسَجَّرَ به
 ۳. آیا ایمنی دارید از این که ناگهان در ساحل دریا شمارا در زمین فرورد یا تند بادی ریگ بار بر شما بینگیزد و برای خود هیچ نگهبانی نیابید؟
 ۴. همه را به گناهایان فرو گرفتیم: بر بعضی بادهای ریگ بار فرستادیم بعضی را فریاد سهمناک فرو گرفت

انا ارسلنا علیهم حاصبا الا آل لوط نجیناهم بسحر القمر، (۳۴)^۱
أم أمتتم من فی السماء أن یُرسل علیکم حاصبا فستعلمون کیف نذیر (الملک، ۱۷)^۲
اعشى شاعر جاهلی واژه حاصب را در شعر خود بکار برده است.

۲. واژه حصب در گویش ها و قراءات

گفته شده است "حصب" در لهجه قریش به معنای حطب است (ابن سلام، لغات القبائل، ۱۹۸؛ ابن هائم، ۲۹۸). در لهجه حبشی^۳، هم گفته اند "حطب" معنا می دهد (ابن عباس، تنویر، ۲۷۵؛ ابن حیان، ۹۵؛ ابن هائم، ص ۲۹۸). غیر عربی بودن این واژه در لغتنامه های قرآنی این گونه توجیه شده که این کلمه مثلا حبشی بوده، عرب آن را شنیده و بکار برده است از این رو عربی شده است چه به اعتقاد جمهور در قرآن واژه غیر عربی نیست (ابن هائم، همانجا).

روایت شده که "حصب" را "حَضَب" (به ضاد معجمه) هم خوانده اند که معنایش شبیه به حَصَب است: ما هیجتُ به النارُ (یزیدی، ۲۵۶-۲۵۷؛ ابن حیان، همانجا؛ ابن هائم، ۲۹۸-۲۹۹؛ طوسی، التبیان، ۲۸۰/۷). این قرائت به ابن عباس منسوب است (طبری، جامع البیان، ۹(۱۷)/۷۴؛ فرا، معانی القرآن، ۲/۲۱۲). نکته جالب آن که گفته اند علی بن ابیطالب (ع) آن را "حطب" قرائت کرده است (ازهری، تهذیب اللغة، ۴/۲۶۰-۲۶۱؛ ابن منظور، لسان، ۱/۶۴۹)؛

۱. ما بر آنها بادی ریگ بار فرستادیم مگر بر خاندان لوط که آنها را سحر گاه رهانیدیم
۲. آیا از آن که در آسمان است ایمن نشسته اید که ناگاه بادی همراه با سنگریزه بر سر شما فرستد؟ به زودی خواهید دانست که بیم دادن من چگونه است.
۳. سیوطی در کتاب متوکللی گفته حصب در گویش زنگیان، به معنای حطب است و در تنویر المقباس می گوید در زبان حبشی معنای حطب می دهد. عبدالکریم زبیدی که المتوکللی را منتشر کرده در پاورقی ص ۱۴۷ این مسأله را بیان و توجیه می کند. به گفته او اعراب اهل حبشه را زنوج (زنگیان) به شمار می آورند.

حَصَبُ جَهَنَّمَ: بررسی معناشناختی واژه "حَصَب" در قرآن ۱۰۷

طوسی، التبیان، ۲۸۰/۷؛ ابن کثیر، ۳۷۲/۵؛ طبری، جامع البیان، ۹(۱۷)/۷۴؛ فرا، معانی القرآن، ۲(۲۱۲)/۲. علامه طباطبایی نیز به قرائت حطب اشاره کرده است (المیزان، ۳۲۷/۱۴). حلبی در الدر المصون (۲۰۶/۸) یکبار قرائت‌ها را منکر شده و آنها را تفسیر معنایی کلمه دانسته است. طبری می گوید (مجمع، ۶۳/۷): حطب به چند شکل در عربی آمده است: حَطَب؛ حَصَب و حَضَب.

زمخشری (کشاف، ۱۳۳/۳) که "حصب" را به معنای محسوب (ساخت مفعول) می داند و معادل آن را الرمی (پرتاب کردن) دانسته نیز به قرائت‌های "حطب" و "حضب" اشاره کرده است.

اگر جستجوهای خود را برای درک درست معنای واژه "حصب" ادامه دهیم و علاوه بر فرهنگهای قرآنی و تفاسیر، از لغتنامه های عمومی هم بهره بگیریم حاصل کار را بدین شکل می توانیم طبقه بندی و گزارش کنیم:

۱. الحَصَب (Haṣab): سنگ، سنگی که پرتاب می شود. هیزم در معنای کلی در گویش یمن، هیزم یا هرچیز دیگری که در آتش افکنده می شود در گویش نجد (فرا، معانی القرآن، ۲(۲۱۲)/۲؛ فیروزآبادی، قاموس، ۱(۱۸۳-۱۸۴)/۱؛ زبیدی، تاج العروس، ۲(۲۸۲-۲۸۳)/۲؛ ابن سبیده، المحکم، ۳(۱۱۸-۱۱۹)/۱ (ماده ح ص ب)؛ طبری، جامع البیان، ۹(۱۷)/۷۴؛ لین، ۲(۵۸۱)/۲؛ بدوی، 212؛ امبرس، 72). هیزم است که در تنور افکنده می شود و به عنوان سوخت مورد بهره برداری قرار می گیرد و آنگاه که برای افروختن آتش بکار نرود بدان حَصَب نگویند. عکرمه گفته : حصب جهنم در زبان حبشی همان حطب جهنم است (خلیل بن احمد، العین، ۳(۱۲۳-۱۲۴)/۳؛ صاحب بن عباد، المحیط، ۳(۱۸۸)/۳؛ ازهری، تهذیب اللغة، همانجا؛ ابن سبیده، المحکم، همانجا؛ ابن منظور، لسان، ۱(۶۴۹)/۱؛ تاج العروس، همانجا؛ نیز رک: طبری، مجمع البیان، ۶۳/۷؛ طبری، جامع البیان، ۹(۱۷)/۷۴).

۲. الحَصَب (Haṣb): پرتاب سنگریزه یا سنگ درشت (صاحب بن عباد، ۱۴۰۱،

المحیط، همانجا؛ لین، 581/2). حَصَبَه: آن چیز را پرتاب کرد، سنگریزه را پرتاب کرد. حَصَبَ بِهِ النَّارَ: آن را (هر چیزی را) در آتش افکند. حَصَبَ النَّارَ: هیزم را در آتش افکند، آتش را افروخت و مشتعل کرد (ابن منظور، همانجا؛ فیروزآبادی، قاموس، همانجا؛ زبیدی، تاج العروس، همانجا؛ لین، همانجا؛ طبرسی، مجمع، ۶۳/۷؛ بدوی، 212).

ملاحظه می کنیم لغت نویسان که راویان لغت بوده اند و مواد لغت نامه های خود را از منابع اصلی آن یعنی بادیه گرد آورده اند به این لغت اشاره و معانی مناسب با آیه شریفه ۹۸ سوره انبیاء را برای آن ذکر کرده اند که ما بدان معانی اشاره کردیم. بنابراین بدون تردید و برخلاف دیدگاه بلامی این واژه با معنای مورد نظر در زبان عربی وجود دارد. قرائتهای گوناگون از این کلمه نیز خود دلیل استوار دیگری است که می توان بدان اشاره کرد. دیدیم که طبری مفسر اواخر سده ۳ و اوائل سده ۴ ق به وجود چند واژه حطب، حصب و حصب اشاره کرده است. از سوی دیگر می توان گفت در ترکیب قرآنی «حصب جهنم»، البته با در نظر گرفتن تفاوت معنایی که برای آن در مقایسه با واژه حطب در نظر گرفته شده است، واژه "حصب" ارزش یک توجه خاص را داراست چه "حصب" بی تردید در این ترکیب هیزمی است که در درون آتش قرار گرفته (پرتاب شده، افکنده شده) و آتش را شعله ور ساخته است اما "حطب" الزاما این معنا را افاده نمی کند، می تواند در آتش قرار گرفته باشد یا بیرون از آتش باشد. بنابر این شاید بتوان گفت مراد از "حصب" در آیه یاد شده، هیزم معمولی نیست بلکه هیزمی است که در آتش افکنده شده و بیش از هیزم معمولی آتش را شعله ور می سازد و بر حرارت آن می افزاید و به سبب همین معنا در قرآن حصب به جای حطب آمده است. براساس این نتیجه گیری خداوند می خواسته با تأکید بگوید شما برای جهنم سوختی هستید که در آن افکنده شده اید و پیوسته در حال سوختنید و این امر را پایانی نیست.

حَصَبُ جَهَنَّمَ: بررسی معناشناختی واژه "حَصَب" در قرآن ۱۰۹

طبری نیز به نوعی این گفته را تأیید می کند وی در تفسیر خود نوشته است: حصب (به جای حطب) بکار رفته بدان معنا که آنان در آتش جهنم پرتاب می شوند زیرا معنای حصب نزد اعراب افکندن و پرتاب کردن است (جامع البيان، ۹/۱۷/۷۴). و حطب این معنا را ارائه نمی دهد.

نتیجه

به نظر می رسد چون بلامی در نظر داشته است نظریه خود را مبنی بر این که واژه حصب در قرآن اشتباه است، اثبات کند از اقوال لغویان و مفسران به سادگی و بدون توجه به مبانی زبانشناسی عبور کرده است. به هر روی از مجموعه آنچه گفته شد به نتیجه گیریهای زیر دست می یابیم:

۱. واژه "حصب" در یکی از گویشهای: قریش، نجد، یمن، حبشه یا زنگیان به معنای "حطب" و مترادف با آن کاربرد داشته است و با بکار گیری آن در ساختار قرآن کریم که منشأ فصاحت است در زمره واژه های فصیح قرار می گیرد.
۲. با عنایت به تفاوت معنایی ذکر شده میان "حطب" و "حصب" توسط برخی لغت نویسان و مفسران می توان گفت واژه "حصب" در ترکیب قرآنی «حصب جهنم» از تأکید بیشتری برخوردار است.
۳. قرائتهای گوناگون به ۳ شکل حطب، حصب و حصب - در صورت صحت - بروجود و کاربرد این واژه دلالت دارد، بنابراین می تواند در ترکیب «حصب جهنم» بکار رفته باشد.
۴. اگر قرائتهای گوناگون این کلمه را نپذیریم و بگوییم آنها تفسیرهای معنایی کلمه بوده اند نیز نمی تواند منطقاً نافی کلمه در ترکیب یاد شده و اشتباه بودن آن باشد.
۵. نظر بلامی بر این که "حصب" به معنای سوخت تنها در این ترکیب

قرآنی بکار رفته نیز نمی تواند نتیجه گیری او را توجیه کند زیرا همانطور که اشاره شد می توانیم کلمه را به معنای افکندن بگیریم و بگوییم معنای آیه چنین است: شما و آنچه می پرستید در (آتش) جهنم افکنده می شوید.

۶. معنای "سنگ" برای "حصب" تردید ناپذیر است و به این معنا در لغتنامه ها تصریح شده (رک: لین، همانجا) و فعل آن حَصَبَه به معنای پرتاب کردن سنگریزه یا سنگ است و صفت فاعلی آن (= حاصب)، که متضمن همین معنا است (=تندباد کشنده ریگبار) چند بار در قرآن بکار رفته است (اسراء، عنکبوت، قمر، ملک). بنابراین می توان به جای غلط پنداشتن این کلمه آن را در آیه به معنای سنگ گرفت چه در آیاتی خداوند از سنگ (= الحجارة) به عنوان سوخت جهنم یاد کرده است: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ (البقره/۲۴)؛ قُوا انْفُسَكُمْ وَاَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ (التحریم/۶) این معنا با طبیعت مادی نیز همخوانی دارد (برای آگاهی بیشتر در این باره رک: مهرعلی، ۲۷-۲۹)

منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

۱. ابن جنی، عثمان، *الخصائص*، به کوشش محمد علی نجار، قاهره، ۱۳۷۱ق/۱۹۵۲م.
۲. ابن حیان، اثیر الدین، *تحفة الاریب بما فی القرآن من الغریب*، به کوشش سمیر طه مجذوب، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۳. ابن سلّام، ابو عبید قاسم، *لغات القبائل الواردة فی القرآن الکریم*، به کوشش عبدالحمید سید طلب، کویت، مطبوعات جامعة الكويت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحيط الاعظم*، به کوشش عائشة عبدالرحمان، قاهره، شرکه مکتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و اولاده بمصر، ۱۳۷۷ق/۱۹۵۸م.
۵. ابن عباس، عبدالله، *تنویر المقیاس*، قاهره، ۱۳۹۳ق/۱۹۷۲م.
۶. ابن قتیبه، ابو محمد عبدالله، *تفسیر غریب القرآن*، به کوشش احمد صقر، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۳۹۸ق/۱۹۷۸م.

- حَصَبُ جَهَنَّمَ: بررسی معناشناختی واژه "حَصَب" در قرآن ۱۱۱
۷. ابن کثیر، حافظ، *تفسیر القرآن العظیم*، به کوشش محمد ابراهیم بنا و دیگران، استانبول، دار قهرمان للنشر و التوزیع، ۱۹۸۵م.
۸. ابن هائم، شهاب الدین احمد، *التبیان فی تفسیر القرآن*، به کوشش فتحی انورالدابولی، قاهره، الفاروق الحديثة للطباعة و النشر، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، به کوشش یوسف خیاط و ندیم مرعشلی، بیروت، دارلسان العرب، بی تا.
۱۰. ابو عبیده، *مجاز القرآن*، به کوشش محمد فؤاد سزگین، قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۹۸۸م.
۱۱. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، به کوشش عبدالکریم العزباوی و محمد علی النجار، قاهره، الدار المصرية للتألیف و الترجمة، ۱۹۶۶م.
۱۲. بوبو، مسعود، *فی فقه اللغة العربیة*، دمشق، منشورات جامعة دمشق، ۱۴۱۴-۱۴۱۵ق/۱۹۹۴-۱۹۹۵م.
۱۳. جفری، آرتور، *واژه های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲ ش.
۱۴. حلبی، أحمد بن یوسف، *الدر المصون فی علوم المکتون*، به کوشش احمد محمد خراط، دمشق، دارالقلم، بی تا.
۱۵. خلیل بن احمد فراهیدی، *العین*، به کوشش مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، ایران-قم، مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۵
۱۶. زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، به کوشش علی هلالی، کویت، مطبعة حكومة الكويت، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م.
۱۷. زمخشری، محمود، *الکشاف*، به کوشش محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
۱۸. زیدین علی بن الحسین، *غریب القرآن*، به کوشش محمدجواد حسینی جلالی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۸ق/۱۳۷۶ش.
۱۹. سیوطی، جلال الدین، *الدر المنثور فی التفسیر المأثور*، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۰م.
۲۰. همو، *المتوکلی*، به کوشش عبدالکریم زبیدی، بیروت، دار البلاغة، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۲۱. همو، *الاتقان فی علوم القرآن*، به کوشش محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المکتبة العصرية، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
۲۲. صاحب بن عباد، إسماعیل، *المحیط فی اللغة*، عراق، منشورات وزارة الثقافة و الاعلام، ۱۴۰۱ق/۱۹۸۱م.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۱ق/۱۹۷۲م.

- ١١٢ صحيفه مبين، شماره ٤٩، بهار و تابستان ١٣٩٠
٢٤. طبرسى، فضل الله، *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، به كوشش هاشم رسولى محلاتى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٧٩ق/١٣٣٩ش.
٢٥. طبرى، محمد بن جرير، *جامع البيان فى تفسير القرآن*، بيروت، دار المعرفة، ١٣٩٢ق/١٩٧٢م.
٢٦. طوسى، محمد بن حسن، *التبيان فى تفسير القرآن*، به كوشش احمد حبيب قصير العاملى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٣٨٢ق/١٩٦٢م.
٢٧. فراء، يحيى، *معانى القرآن*، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٣ق/١٩٨٣م.
٢٨. فيروزآبادى، محمد، *التاموس المحيط*، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤١٢ق/١٩٩١م.
٢٩. *معجم الفاظ القرآن الكريم*، قاهره، مجمع اللغة العربية، الهيئة المصرية العامة للتأليف و النشر، ١٣٩٠ق/١٩٧٠م.
٣٠. مهرعلى، م. (٢٠٠٩م) «مزامع المستشرقين حول القرآن الكريم»، [نسخه الكترونيكى]، دريافت شده در تاريخ (2009/7/18) از: <<http://alminbar.al-islam.com/images/books>>
٣١. يزىدى، عبدالله بن يحيى، *غريب القرآن و تفسيره*، به كوشش محمد سليم حاج، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م.

و نيز؛

32. Ambros.Arne.A., A concise Dictionary of Koranic Arabic, Wiesbaden, 2004.
33. Badawi, M. Elsaid & Muhamad Abdel Haleem, Arabic-English Dictionary of Qur'anic Usage, Leiden. Boston, 2008.
34. Bellamy. J.A., " SOME PROPOSED EMENDATIONS TO THE TEXT OF THE KORAN", Journal of The American oriental society, Volume 113, 1993
35. Lane, E.W., AN ARABIC- ENGLISH LEXICON, BEIRUT- LBANON, 1980